



عکس، Wordpress

# فلسطین؛ مسئله‌ای فراموش‌شده



✎ **مترجم: محمدعلی عسگری**

جهان به خود مشغول است... نمی‌ در جنگ با تروریسم و نمی‌ دیگر گرفتار در بحران‌های اقتصادی... دراین‌میان، اعراب غرق در جنگ‌های طایفه‌ای و داخلی. نابراین هیچ‌کس فرصت آن ندارد که به فلسطینی‌ها و مشکلاتشان فکر کند. حال بعد از ۲۲ سال گفت‌وگوهای غیرمستمر، فلسطینی‌ها دو چیز را آموخته‌اند: یکی اینکه با اسرائیل نمی‌توان به تفاهم رسید و دیگر اینکه نباید از این پس، همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد آمریکا گذاشت.

در برابر این وضعیت بیچیده، از آنجا که نمی‌توان توافق‌ی بدون اسرائیل (یعنی طرف اصلی) به‌دست آورد و از سوی دیگر نمی‌توان حمایتی بین‌المللی بدون آمریکا (که دولتی قوی است) کسب کرد، به نظر می‌رسد فلسطینی‌ها راه‌حل‌های بسیار اندکی فرآوری خود داشته باشند. هرچند به گفته آنها، هنوز همه درها به رویشان بسته نشده است.

بعد از هزاران ساعت گفت‌وگو برای داشتن یک دولت کوچک بر تنها ۲۲ درصد از خاک فلسطین، نتیجه تا به اینجا صفر بوده است. در این سال‌ها، طرفین حتی نتوانستند یک پرورده از مجموع همه پرورده‌های مورد مناقشه را فیصله دهند. رهبران فلسطینی در این رابطه همه‌چیز را آزمودند؛ از گفت‌وگو گرفته تا امضای توافق‌نامه‌ها، طرح نقشه‌های راه، قیام‌ها، انجام عملیات و سایر اتفاقاتی که در این‌باره افتاده است؛ مثل تشکیل کمیته چهارجانبه، موضع‌گیری‌های آمریکا، اتحادیه اروپا، شورای امنیت، دادگاه بین‌المللی لاهه، دیدارهای امنیتی، تصمیمات کمیته مرکزی و...، باین‌همه امروزه وضعیت فلسطینی‌ها بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده است. مسئله بر سر خوش‌بینی یا بدبینی نیست. فلسطینی‌ها می‌دانند که نبردی طولانی را برای «آزادی» در پیش گرفته‌اند.

**تسلیم‌نه**

واصل ابویوسف، یک مسئول فلسطینی، می‌گوید: «ما هرگز تسلیم نمی‌شویم؛ حتی اگر همه راه‌ها به نتیجه نرسد». وی در گفت‌وگو با الشرق‌الاوسط ادامه می‌دهد: «ما به هدف نهایی خود یعنی تأسیس یک دولت فلسطینی دست خواهیم یافت». ابویوسف اعتراف می‌کند که جهان، واقعیت‌ها، توازن قوا و حتی خود فلسطینی‌ها عوض شده‌اند، اما درعین‌حال می‌گوید رهبری فلسطین در حال کار روی یک استراتژی متکی بر سه محور است: «یکی تسریع و کارآمدکردن محاکمه اشغالگران در دادگاه لاهه و نیز تقویت تلاش‌ها برای ارائه طرح‌های شهرک‌سازی اسرائیل به شورای امنیت، دوم تسریع در پایان‌دادن به شکاف بین فلسطینی‌ها و بازگرداندن وحدت ملی و برگزاری انتخابات سراسری و سوم بازنگشت به مذاکرات دوجانبه و ردکردن نظارت صرفاً آمریکایی بر این مذاکرات. باید تحریمی همه‌جانبه را بر اسرائیل در دو سطح داخلی و خارجی تحمیل کرد».

به نظر ابویوسف، لازمه این کارها اجرای فوری تصمیمات شورای مرکزی فلسطین است که می‌گوید اگر دولت فلسطینی تشکیل نشود، اسرائیل باید به وظایفش عمل کند.

معنا کلام ابویوسف این است که باید به‌ناچار همه کلبدها را تحویل اسرائیل داد. معنای دیگر این حرف آن است که دولت خودگردان فلسطینی منحل شود؛ مسئله‌ای که تا این لحظه هنوز درباره آن تصمیم‌گیری نشده است؛ اما به‌هرحال اگر فلسطینی‌ها به یک بن‌بست کامل برسند، یکی از گزینه‌هایشان می‌تواند این باشد.

محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، بارها تهدید کرده است که اگر همچنان حقوق فلسطینی‌ها به رسمیت شناخته نشود، همه کلبدها را تحویل اسرائیل خواهد داد. باوجود این، عباس تاکنون به حرف خود عمل نکرده و هنوز به صورت نهایی درها را به روی گفت‌وگو بسته است. یک منبع بزرگ فلسطینی می‌گوید: «این یک راه‌حل نیست. دولت خودگردان هنوز باقی است؛ اما همه باید بداندن این دولت برای یک دوره موقت و هدفی مشخص تشکیل شده که آن انتقال فلسطینی‌ها از یک حالت خودگردان به یک دولت مستقل است». وی می‌افزاید: «نمی‌توان برای همیشه در این وضعیت ماند. همه از جمله اسرائیل باید مسئولیت بپذیرند. رهبری فلسطین در عمل یک سری اقدامات را شروع کرده است». سخنان او به تصمیمات سخت شورای مرکزی فلسطین اشاره دارد.

**تصمیمات روی کاغذ**

شورای مرکزی که بالاترین قدرت قانون‌گذاری فلسطین به شمار می‌رود، در سال گذشته همه مسئولیت‌ها را متوجه اسرائیل دانست و گفت باید به ملت فلسطین به‌عنوان ملتی که در زیر سلطه یک دولت اشغالگر است، نگرسته شود. براین‌اساس باید طبق قوانین بین‌المللی، اسرائیل مسئولیت تمام مسائل امنیتی را برعهده بگیرد و هرگونه قطع‌نامه جدیدی در شورای امنیت باید حاوی تأکید دوباره بر قطع‌نامه‌های بین‌المللی صادرشده درباره فلسطین و نزاع با اسرائیل باشد. از جمله اینکه باید شورای امنیت یک سقف زمانی برای پایان دوران اشغال اعلام کند و دولت فلسطینی باید بتواند حاکمیت خود را بر سرزمین‌های ۱۹۶۷ ازجمله بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت این دولت تعیین کند. همچنین باید قطع‌نامه شماره ۱۹۴ درباره پناهندگان به اجرا درآید و این امر باید زیر نظر یک کنفرانس بین‌المللی با مشارکت دولت‌های عضو دائم شورا و نیز دولت‌های «بریکس» و کشورهای عربی صورت گیرد. همچنین باید یک کمیته اجرایی مسئولیت عمل برای تحقق این هدف را برعهده گیرد.

شورای ملی فلسطین همچنین تفکر دولت یهودی با دولتی با مرزهای

## جهان

ایالات متحده عبور کرده است. برای مثال وی این بار از شورای امنیت خواست گزارش کمیته چهارجانبه درباره صلح خاورمیانه را نپذیرد، زیرا به گفته او کمکی به صلح نمی‌کند. وی در اظهاراتی به همین مناسبت گفت: «ما موضع خودمان را درباره کمیته چهارجانبه بیان کرده‌ایم. گفته‌ایم که گزارش این کمیته منتهی به صلح نخواهد شد. برای همین از شورای امنیت می‌خواهیم این گزارش را تأیید نکند».

او این حرف‌ها را دو روز بعد از آن زد که رهبری فلسطین تهدید کرده بود به دلیل انتشار این گزارش «غیرمتوازن» ممکن است از کمیته چهارجانبه خارج شود. این موضع‌گیری عباس، پیام مهمی برای واشنگتن داشت؛ حتی پیامی مهم‌تر برای دیگران بود. به دنبال این حرف‌ها بود که وزارت خارجه آمریکا با صدور بیانیه‌ای به‌شدت از اسرائیل به دلیل عملکرد حساب‌شده‌اش برای سيطرة بر اراضی فلسطینی‌ها از طریق توسعه شهرک‌سازی‌ها متقن‌د کرد و گفت: «ما می‌خواهیم شهرک‌سازی‌های غیرقانونی و نامشروع به اتمام برسد. این چیزی است که ما می‌خواهیم و این کار را هر دولتی در اسرائیل بکند، از آن استقبال خواهیم کرد».

**نقشه‌راه جدید**

فلسطینی‌ها درعین‌حال از طرح‌ها و فکرهاى مختلفی صحبت می‌کنند که یکی از آنها انحلال تشکیلات خودگردان است. آنها می‌گویند باید دولت خودگردان را منحل کرد و به جای آن یک دولت با دو قومیت جداگانه را پذیرفت و همه توافقات با اسرائیل را ازجمله توافقات امنیتی و اقتصادی لغو کرد. به گفته آنها باید به کلی توافق‌نامه اسلو لغو و همکاری‌های امنیتی با اسرائیل نیز متوقف شود. برخی از انحلال دستگاه‌های امنیتی و تحویل‌دادن مسئولیت به اسرائیل می‌گویند و نتیجه می‌گیرند که به این ترتیب فقط یک دولت شهروندی باقی خواهد ماند؛ اما برخی دیگر خواستار ادامه مقاومت و احیای آن هستند؛ البته همه اینها یک سری فکرهاى پراکنده است که هنوز کسی درباره آنها تصمیم‌گیری نکرده است. باین‌حال، صائب عریقات، مذاکره‌کننده ارشد فلسطین و عضو کمیته اجرائی سازمان آزادی‌بخش، تحقیق تازه‌ای تهیه کرده است که می‌توان آن را «نقشه راه» برای رهبری کنونی تلقی کرد.

او از محمود عباس نقل می‌کند که از جان کری، وزیر خارجه آمریکا، خواسته است با تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی صلح برای ازسرگیری مذاکرات بر مبنای یک جدول زمانی مشخص و زیر نظر جوامع بین‌المللی، البته در چارچوب مشارکت دولت‌های عضو دائم شورای امنیت، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و تعدادی از دولت‌های عربی و سایر دولت‌ها مانند برزیل، آفریقای جنوبی و هندوستان موافقت کند. در غیر این صورت به استمرار وضعیت کنونی ما تصمیم‌های شورای مرکزی فلسطین را به اجرا خواهیم گذاشت. این تصمیم‌ها عبارتند از محدودکردن روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی با اشغالگران.

وقتی از عریقات پرسیده می‌شود آیا تأسیس یک دولت فلسطینی در مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ و به پایتختی قدس شرقی در چارچوب این طرح جدید هست یا نه، می‌گوید: «اگر بخواهیم تضمینی برای یک دولت فلسطینی در مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ و به پایتختی قدس شرقی به دست آوریم، باید فوری از اجرای برنامه محدودکردن روابط با اشغالگران شروع کنیم. اگر بخواهیم دولتی در مرزهای ۱۹۶۷ و به پایتختی قدس شرقی داشته باشیم و این دولت بخشی از نقشه راه جدید خاورمیانه باشد، باید هزینه آن را که البته زیاد است بپردازیم، البته به نظر ما این کم‌هزینه‌تر از آن چیزی خواهد بود که اکنون وجود دارد». او می‌افزاید: «شاید بهتر باشد به دستورکار اجلاس آینده شورای ملی فلسطین این مسئله اضافه شود که به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل از سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین منوط به این خواهد بود که اسرائیل نیز یک دولت فلسطینی در مرزهای ۶۷ را به رسمیت بشناسد».

عریقات با بیان توصیه‌های کمیته سیاسی که کمیته اجرائی سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز آن را تأیید کرده است، می‌گوید: «برای تحقق این موضوع باید در ابتدا همکاری‌های امنیتی متوقف شود. اگر اسرائیل نپذیرد که وضعیت امنیتی دو منطقه (الف و ب) را براساس توافقات صورت‌گرفته احیا کند و نیروهای اسرائیلی را از ورود به منطقه الف باز ندارد، باید مسئله به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل را تا زمانی که اسرائیل یک دولت فلسطینی را به رسمیت نشناسد، به تعویق انداخت. به دنبال آن باید از معااهده اقتصادی پاریس کنار کشید و در روابط با اسرائیل نیز تجدیدنظر کرد. ما باید ارتباط اقتصادی‌مان را با اشغالگران قطع کنیم، باید احوال پول اسرائیلی (شکل) را کنار بگذاریم و یک اقتصاد ملی و مستقل را بنیان گذاریم. باید از یک مقاومت مردمی همه‌جانبه حمایت و آن را تقویت کرد، همچنین باید یک استراتژی کامل در برابر طرح‌های استعماری اسرائیل داشته باشیم، زیرا اسرائیل هم‌اکنون از روش آپارتاید برای برچاى گذاشتن یک دولت فلسطینی بدون قدرت سوااستفاده می‌کند. از سوی دیگر، باید فلسطینی‌ها کالاها و تولیدات اسرائیلی را تحریم کرده و جبهه داخلی خودشان را از طریق تلاش برای پایان‌دادن به شکاف بین فلسطینی‌ها تقویت کنند تا به یک وحدت ملی دست یابند و یک دولت وحدت ملی تشکیل دهند. این همان برنامه سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای حل مشکلات موجود است».

**تصمیم جمعی**

از حرف‌های ابویوسف و عریقات و شعث این‌طور برمی‌آید که استراتژی فعلی فلسطینی‌ها مبتنی بر ایجاد یک‌سری تغییرات در ارتباط با جهان و از جمله اسرائیل است، تغییراتی در داخل و خارج که نتیجه یک تجربه طولانی و تلخ و نومیدکننده تلقی می‌شود؛ اما مسئله این‌گونه نیست که همه چیز در اختیار محمود عباس باشد؛ زیرا اروپایی‌ها نشان داده‌اند قدرتی بزرگ‌تر در مقابل آمریکایی‌ها یا حتی شورای امنیت و حتی در برابر خود اسرائیل به شمار می‌روند. برای پرکردن شکاف فلسطینی‌ها نیز باید حماس نرمش بیشتری در مقابل دولت خودگردان نشان دهد. از طرف دیگر، دولت خودگردان نیز باید در برابر حماس امتیازاتی نبذد. از سوی دیگر، فلسطینی‌ها باید درک کنند که جهان دیگر حاضر نیست حتی یک ثانیه هم برای حل مسئله آنها وقت صرف کند. در این میان شاید برخی دخالت‌های الهی و تقدیر بتوانند محاسبات فعلی را به هم ریزد، زیرا هرچه باشد این محاسبات بر یک‌سری اشخاص و سازمان‌ها مبتنی است.

در ۶۰ سال گذشته تاکنون دو بار تشکیل یک دولت فلسطینی اعلام شده است:

۱- در بیست‌وسوم سپتامبر سال ۱۹۴۸ که یک دولت کلی فلسطینی اعلام شد؛ این دولت در جریان جنگ ۴۸ و به ریاست احمد حلمی عبدالباقی معرفی شد. پس از آن، جمال الحسینی به کنشورهای عربی سرزد تا اعلام این دولت را به اطلاع همه دولت‌های عربی و اسلامی و اتحادیه عرب برساند.

۲- در پانزدهم نوامبر سال ۱۹۸۸ و هم‌زمان با تشکیل نوزدهمین

نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر، تشکیل یک دولت فلسطینی به پایتختی قدس اعلام شد.

باین‌حال، هنوز یک دولت مستقل فلسطینی تشکیل نشده است؛ دولتی

که سازمان آزادی‌بخش فلسطین خواستار تشکیل آن در بخشی از خاک فلسطین تاریخی در کرانه باختری، غزه و قدس شرقی شد، اکنون فقط بر

۲۲ درصد از اراضی تاریخی فلسطین کنترل ناچیزی تیست.

**منبع: الشرق‌الاوسط**

#### زائویه

#### دوستی اردوغان با پوتین

کودتای نافرجام اخیر در ترکیه نه‌فقط موجب شد که این کشور دچار آشوب داخلی شود، همچنین می‌تواند باعث منحرف‌شدن اساسی روابط سیاست خارجی ترکیه با آمریکا و اروپا شود. در پی این کودتای تبعاتی جدی، همکاری‌های آمریکا و اروپا با آنکارا را در زمینه مبارزه با داعش در سوریه تهدید می‌کنند. به طور کلی روابط ترکیه با اتحادیه اروپا در جمله در زمینه همکاری برای مقابله با موج ورود پناه‌جویان به اروپا تهدید شده است. درحال‌حاضر حال‌وهوای کشور ترکیه ملو از خشم، عصبیت و تاریکی است. اگرچه توطئه کودتا در عرض یک روز خنثی شد؛ اما حس وحشت مبهمی همچنان در آنکارا، پایتخت ترکیه که شاهد بیشترین خشونت‌های مربوط به کودتا بود، وجود دارد. در حقیقت وحشت در ترکیه آن‌چنان زیاد است‌که با وجود ویژگی تفرقه‌برانگیز «رجب طیب اردوغان»، او سرانجام توانست برای مخاطبانی متحد سخنرانی کند.

اردوغان دو تدبیر تبیهی مهم را در نظر دارد: یکی آنکه از آمریکا تقاضای استرداد «فتح‌الله گولن»، واعظ و زنگی تفرقه‌برانگیز «رجب طیب اردوغان»، او سرانجام توانست برای مخاطبانی متحد سخنرانی کند. اردوغان دو تدبیر تبیهی مهم را در نظر دارد: یکی آنکه از آمریکا تقاضای استرداد «فتح‌الله گولن»، واعظ و تبعید، را داشته باشد و دیگری نیز بازگرداندن مجازات اعدام است. یک ضربه دیگر کودتا به روابط ترکیه و آمریکا این بوده که تعداد زیادی از حامیان دولت آنکارا معتقدند وضعیت گولن به‌عنوان شهروند آمریکا حاکی از دست‌داشتن واشنگتن در کودتاست. درصورتی‌که دادگاه‌های آمریکا درخواست اردوغان برای استرداد گولن را رد کنند، وی مطمئنا تاهمی را متوجه کاسخ سفید خواهد کرد. رهبر ترکیه پس از آن دو گزینه خواهد داشت: یکی اینکه او ممکن است مسئله استرداد را به همکاری در عملیات مبارزه با داعش مرتبط کند. اگر ترکیه به آمریکا در این زمینه اولیت‌نامو دهد، پاسخ متقابل دریافت کرده و آمریکا هم عملیات‌های مبارزه با داعش خود را از خاک ترکیه خارج کرده و به ناوهای هواپیمابر در دریای مدیترانه و پایگاه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس منتقل خواهد کرد.

اردوغان نیز در تلاقی آن ممکن است به طور کامل فلسطین را واشنگتن را در مبارزه با گروه تروریستی داعش قطع کند. در هر دو مورد روابط ترکیه و آمریکا آسیب خواهد دید. درمجموع کودتای اخیر ترکیه باعث هرچه پیچیده‌ترشدن روابط ترکیه با اروپا و آمریکا خواهد شد. این توضیح می‌دهد چرا برای نخستین‌بار در سال‌های اخیر بحث‌های جدی درباره عضویت آنکارا در ناتو در ترکیه بالا گرفته‌اند. حتی برخی در آنکارا می‌گویند ترکیه باید به جای ناتو تبدیل به دوست روسیه شود. اردوغان پیش از این نشان داده یک‌سری گزینه‌های سیاست خارجی اوراسیایی دارد و می‌تواند به‌آسانی این چرخش را با توجه به اینکه ارتش ترکیه به‌عنوان قوی‌ترین عامل ارتباط ناتو با آنکارا شکل افتاده است، آنکارا ترکند. آنکارا و مسکو پیش از کودتای نافرجام، کام‌هایی را برای بهبود روابطشان که پس از حادثه سرنگون‌کردن جنگنده روسیه از سوی نیروی هوایی ترکیه در ماه نوامبر آسیب دیده بود، برداشته بودند. اردوغان از سبب این تغییرات به پوتین از بابت این حادثه ابراز تأسف کرد و این دو رهبر قرار است در اولین هفته ماه اگوست برای عادی‌سازی روابطشان دیدار کنند. کرملین نیز در خرداددها را مدنظر قرار داده است

که به تاریخ ۲۹ ژوئن یک شرکت هواپیمایی روسیه ممنوعیت پروازها به ترکیه را لغو کرد. پوتین با دست پر به نشست با اردوغان خواهد آمد که احتمالا شامل وعده‌هایی برای بهبود گردش‌گر، تجارت، ساخت‌وساز و ایجاد خط لوله‌ها خواهد بود. به طور مختصر باید گفت سیاست خارجی ترکیه در حال حاضر در دوراهی قرار گرفته است. اگر واشنگتن ترکیه را درباره مسئله درخواست استرداد گولن متقاعد نکند، آنکارا ممکن است به روسیه رو بیاورد. اگر آنکارا مجازات اعدام را بازگرداند که احتمال آن بالاست، روابط ترکیه با اتحادیه اروپا و توافق دو طرف برای مقابله با ورود پناه‌جویان شکست خواهد خورد.

**منبع: ایسنا**

#### نگاه

#### دموکراسی در امپراتوری جنگیزخان

جمهوری مغولستان پایان یک ربع قرن انتقال کشور از یک حکومت تک‌حزبی و تاج ایدئولوژی مارکسیسم به یک نظام چندحزبی و دموکراتیک را جشن گرفت. این جشن‌ها چند شگفتی مهم داشت: یکی اینکه هم‌زمان تثبیت صلح را در کشورشان در این دوره خاص جشن می‌گرفتند و به خودشان به دلیل التزام‌شان به آن تریک می‌گفتند. دوم اینکه مغولستان داشت هشتصدمین سالگرد برپایی امپراتوری جنگیزخان را جشن می‌گرفت. نیازی به توضیح نیست که امپراتوری مغول در تاریخ جهان مرتکب چه جنایات خونینی شده بود.

سوم اینکه این جشن‌ها هم‌زمان با کودتای نظامیان در ترکیه بود که ضربه‌ای سخت بر دموکراسی در این کشور زد و دوباره ترکیه را به دوران کودتاهای نظامی و نزاع‌های خونین حاصل از آن بازگرداند. از همه اینها گذشته، مغول‌ها در شرایطی دموکراسی را در کشورشان جشن می‌گرفتند که جمهوری‌های آسیای میانه -که مغولستان نیز در موارد زیادی با آنها اشتراک دارد- در جهت شکس این حرکت کرده و حتی از تغییرات بسیاری که در نظام‌های سیاسی آنها به وجود آمده بود – از جمله فضای باز سیاسی و اصلاحات- فاصله می‌گیرند.

دراین‌میان، شگفتی عجیب‌تری که ذهن را به خود مشغول می‌کند، تناقض بین دموکراسی و خاطره جنگیزخان است. دموکراسی در مغولستان باید معانی خاصی داشته باشد، زیرا هرچه باشد با هراس‌های باقی‌مانده از دوران جنگیزخان انطباق ندارد.

یکی از روشن‌فکران مغولی دراین‌باره می‌گوید: نگرش مردمان کشور به جنگیزخان با نگرش سایر ملت‌ها به او، تفاوتی اساسی دارد، زیرا برای مغول‌ها، جنگیزخان یک نماد ملی بی‌نظیر است. او بود که توانست قبایل مغول را متحد کرده و وارد کند از یک قانون واحد (یاسای مغول) تثبیت کند. او با همین شیوه‌ها بود که توانست یک امپراتوری بزرگ را بی‌ریزی کند. به گفته او، درست است که بین جنگیزخان و دموکراسی تناقضی آشکار وجود دارد، اما این تناقض مانع جدی‌بودن پروژه دموکراسی در مغولستان یا موجب کوتاهی شهروندان مغولی در تعهدشان نسبت به دموکراسی یا اصول و مبادی آن نمی‌شود. به اعتقاد این روشن‌فکر مغولی، واقعیت‌ها نشان می‌دهد مغول‌ها در دوران جدید توانسته‌اند دستاوردهای مهمی در مسیر تحولات دموکراتیک کشورشان داشته باشند.

اما دموکراسی مغولستان با معیارهایی مانند حقوق بشر چه نسبت و تناسبی دارد؟ دراین‌باره باید کارشناسان دیگری نظر دهند. مغول‌ها برای تعهد نظام حکومتی کشورشان به دموکراسی، چند نمونه می‌آورند؛ از جمله کتاب‌ها و گزارش‌های متعددی که اکنون مراکز بین‌المللی دراین‌باره نوشته یا درباره آن بحث کرده‌اند. برای مثال، مؤسسه «بروکینگر» درباره دموکراسی مغولستان نوشته شرایط لازم برای ایجاد دموکراسی در این کشور وجود ندارد؛ زیرا جامعه‌شناسان بر این باورند که دموکراسی در محیطی ثروتمند رشد نمی‌کند، اما دموکراسی کشور ثروتمندی نیست. اما برخی گزارش‌های دیگر می‌گویند گسترش آموزش یکی از معیارهایی است که نظام‌های دموکراتیک را به ارمغان می‌آورد و مغولستان در این زمینه پیشرفت‌های زیادی کرده است. از سوی دیگر، گروهی معتقدند اساسا گسترش تفکرات لیبرالی و دموکراتیک در کشورهای باقی‌مانده از اردوگاه کمونیسم، با موانع زیادی مواجه است و مغولستان نیز نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. نمونه کشورهای اروپای شرقی دراین‌باره می‌تواند بسیار آموزنده باشد.

باین‌حال و با وجود همه اختلافات و یگومگوهایی که درباره دموکراسی مغولستان وجود دارد، باید اعتراف کرد این کشور گام‌های مهمی در راه دست‌یافتن به دموکراسی برداشته است. طبق گزارش مؤسسه بروکینگر، از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۵ در این کشور چهار انتخابات ریاست‌جمهوری به صورت منظم برگزار شده است. این رای‌گیری‌ها در زمان مقرر و فضایی مسقف و رقابتی برگزار شده است. همچنین در مغولستان بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ پنج انتخابات پارلمانی برگزار شد که به همین شیوه رقابتی و سالم بود. در گزارش سازمان سوئدی – بین‌المللی «ایدبا» که با مشارکت دانشگاه اسکس بریتانیا تهیه شده، آمده است که مغولستان یک قانون اساسی دموکراتیک و مناسب تدوین کرده و توانسته است یک نظام سیاسی رقابتی را پدید آورد که در آن گردش قدرت بین حکومت و مخالفان به صورت مسالمت‌آمیز جریان داشته باشد. در نهایت اینکه مغولستان از دوران تک‌حزبی درآمده و بدون خون‌ریزی وارد مرحله تازه‌ای از تجربه دموکراتیک شده است. در نظام حکومتی مغولستان، پایه‌های تشکیل یک جامعه مدنی پویا ریخته شده است. حاکمان این کشور که از طریق رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند، اصلاحاتی گسترده را به وجود آورده‌اند که همسو با مطالبات یک جامعه دموکراتیک است.

همه اینها موجب شده تا برخی درباره راز موفقیت مغولستان و حرکت آن در یک مسیر دموکراتیک بپرسند. یک مقام مغول دراین‌باره می‌گوید: راز این کار برخلاف انتظارات و برداشت‌های جامعه‌شناسان غربی، در این است که مغولستان ثروتمند نیست؛ یعنی منابعی که دیگران به آن چشم طمع داشته یا به شیوه‌های مختلف آن را غارت کنند. چه‌بسا این راه کوتاه‌تری برای رسیدن به دموکراسی باشد!

